**اصول، جلسه 78: 6/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد جریان استصحاب در شبهات حکمیه صحبت می‌کردیم، کلام مرحوم آقای خویی را نقل کردیم، مرحوم آقای خویی اینجور که آقای صدر نقل می‌کنند، مراحلی در مورد این شبهه‌شان بر ایشان گذشته، گاه شبهه را به طور مطلق در شبهات حکمیه جاری می‌کردند. گاهی اوقات شبهات حکمیة کلیه. استصحاب حکم را اشکال می‌کردند. چه در شبهات حکمیة کلیه باشد، چه در شبهات موضوعیه باشد، استصحاب حکم را اشکال می‌کردند. بعد همینجور تنزل کردند، نظر نهایی‌شان را که اینجور که آقای صدر نقل می‌کند که بر او مستقر شدند، شبهه‌اش را در استصحاب، استصحاب حکم را در شبهات حکمیة الزامیه و ما به الحکم الالزام این اصل را در آنها جاری می‌کردند. یک همچین تعبیری در کلام مرحوم شهید صدر وارد شده. این حالا و ما به الحکم الالزام یعنی چی را خیلی توضیح روشنی در کلام خود شهید صدر نیست که مراد از ما به الحکم الالزام چی است. حالا اصل مطلبی که باعث شده که ایشان تفکیک قائل بشود بین شبهات حکمیة الزامیه و شبهات حکمیة غیر الزامیه، بیاناتی دارند، من جمله از این بیانات که شهید صدر نقل می‌کنند و در موردش بحث می‌کنند این هست که در شبهات حکمیة غیر الزامیه ما جایی که شک داریم که این شیء مباح هست یا مباح نیست، استصحاب بقای اباحه را در مرحلة مجعول بخواهیم جاری بکنیم، این با استصحاب جعل اباحه معارضه ندارد. به دلیل این‌که در اوّل شریعت همة چیزها مباح بودند. جعل اباحه شده بوده، بنابراین استصحاب عدم جعل اباحه ما نداریم، با توجه به این‌که در آغاز شریعت که فقط مردم مکلف بودند به قولوا لا اله الا الله تفلحوا، فقط شهادتین را باید جاری می‌کردند و بیشتر از آن مأمور به چیزی نبودند، آنها همه چیز مباح بوده. ما نمی‌دانیم که این اباحه برطرف شده یا برطرف نشده، استصحاب بقای اباحه هست که این استصحاب با استصحاب اباحه‌ای که در مرحلة مجعول ما می‌خواهیم جاری کنیم اینها با همدیگر هماهنگ هستند و معارض نیستند. خب حالا اینها را شهید صدر مورد بحث قرار داده، من نمی‌خواهم وارد آن بحث‌هایش بشوم، حالا ملاحظه بفرمایید کلام ایشان را. ولی یک نکته‌ای می‌خواهم اینجا عرض بکنم، آن این است که این بیان ایشان در مورد جایی هست که ما اباحه را بخواهیم استصحاب کنیم. ولی اگر ما شک داریم که استحباب مثلاً در یک موردی وجود دارد یا وجود ندارد. خب شک در استحباب که می‌خواهیم در مرحلة مجعول استحباب فعلی را استصحاب کنیم، خب معارض هست با جعل استصحاب، نسبت به زمان دوم. عین همان اشکال تعارضی که در احکام الزامی هست در احکام استحبابی هم هست. آن که فقط باید خارج کرد، استصحاب اباحه است. احکام الزامیه نباید تعبیر کرد. باید بگوییم در مورد استصحاب اباحه این شبهه جاری نیست، بنابراین، حالا یک مورد دیگری هم هست که من بعداً عرض خواهم کرد که آن هم شبیه همین استصحاب اباحه و مانند اباحه آن موارد به اصطلاح شبیه آن هست که به هر حال این، شبهة تعارضی که مرحوم آقای خویی مطرح می‌کنند در موردش جاری نمی‌شود. ولی در مورد نه تمام احکام غیر الزامیه. احکام الزامیه این شبهه در موردش هست، احکام وضعیه هم در موردش این شبهه هست. حالا در مورد احکام وضعیه یک ان قلت و قلت‌هایی مطرح هست. احکام وضعیه‌ای که ریشة در چیزهای عقلایی داشته باشد که ما شک داشته باشیم که امضاء شده یا امضاء نشده، آن حالا ممکن است، آن هم شبیه همین باشد که کأن در اوّل شریعت با عدم ردع امضای آنها ثابت می‌شود، احتمال می‌دهیم که بعداً ردعی صدر شده یا صادر نشده باشد این در واقع به یک معنا نسخ آن حکمی هست که در اوّل شریعت با عدم ردع امضاء شده. در چیزهای عقلایی هم ممکن است ما شبیه همین بیان را جاری کنیم. خب حالا آنها ریزه‌کاری‌هایی در این کلام هست که باید به این ریزه‌کاری‌ها توجه بشود.

حاج آقا به یک بیان دیگری به جریان استصحاب در شبهات حکمیه و جریان استصحاب در شبهات موضوعیه تفصیل قائل شدند که ما حصل بیان ایشان این هست که با توجه به این‌که در استصحاب. حالا من یک بیان اجمالی چون عرض می‌کنم بعد یک قدری مفصل‌تر در مورد این بیان صحبت می‌کنم. اجمال بیان ایشان این هست که با توجه به این‌که در استصحاب در شبهات حکمیه قبل از فحص ما نمی‌توانیم استصحاب را جاری کنیم، ولی این استصحابی که ادلة ما ناظر به جریان آن هستند، این استصحابی هست که قبل از فحص هم جاری می‌شود، کما این‌که در بعضی ادلة استصحاب تصریح شده که لازم نیست شخص فحص کند. فهل علیه ان شککتُ من انظر الیه. آن روایت در صحیحة زراره تصریح می‌کند که فحص و تفحص لازم نیست و استصحاب جاری می‌شود. ولی در شبهات حکمیه فحص لازم است و این خودش کاشف از این هست که استصحابی که در روایات حجت قرار داده شده مربوط به شبهات موضوعیه است و مربوط به شبهات حکمیه نیست. حالا این اجمال مطلب. حالا تفصیلش را عرض می‌کنم. ببینید این بیانی که حاج آقا دارند که فحص و عدم فحص، این‌که در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست و در شبهات حکمیه فحص لازم است تمسک کردند، این ازش روشن می‌شود که یک تفاوتی بین بیان حاج آقا و بیان مرحوم آقای خویی. بیان مرحوم آقای خویی در شبهات الزامیه استصحاب را ایشان، شبهة معارضه را مطرح می‌کردند. ولی در مورد جایی که اباحه مطرح باشد آن شبهه را مطرح نمی‌فرمودند. بیانی که اخیراً عرض کردم.

همچنین حالا اینجوری عرض بکنم، جایی که ما می‌خواهیم استصحاب عدم مجعول را جاری کنیم. در زمان اوّل مجعول موجود نیست، جایی که شک کردیم که آیا، در زمان اوّل مجعول فعلی نبوده، در زمان دوم احتمال می‌دهیم مجعول فعلی شده باشد، استصحاب عدم مجعول را ما می‌خواهیم جاری کنیم. و شک ما در فعلی شدن مجعول در زمان دوم هم ناشی از شبهة حکمیه است. یک قیدی را نمی‌دانیم در فعلیت مجعول دخالت دارد یا دخالت ندارد. این قید در زمان اوّل نبوده است، حتماً مجعول فعلی نبوده است. در زمان دوم این قید موجود است، احتمال دارد مجعول فعلی شده باشد. احتمال دارد قیدی که عدمش، احتمال دارد شرط باشد. بنابراین به هر حال در جایی که استصحاب بقای عدم مجعول را می‌خواهیم بکنیم. یک امر عدمی را می‌خواهیم استصحاب کنیم، در مقام مجعول. خب اینجا با استصحاب عدم جعل زائد اینها با همدیگر هماهنگ هستند. نتیجه‌شان یکسان هست، با همدیگر معارضه ندارند. ولی طبق بیان حاج آقا، مشکل، مشکل معارضه نیست. مشکل مشکل این هست که ذاتاً استصحاب در شبهات حکمیه را جاری نمی‌دانند، استصحاب عدم مجعول را هم در شبهات حکمیه جاری نمی‌دانند. و حالا آن صورت‌های دیگری هم که عرض کردیم لازمة مبنای آقای یک سری صورت‌ها، حالا آن صورت‌های شبهاتی که در احکام وضعیه و آنهایی که امضایی هست، امضایی نیست. تمام چیزهای مختلف را از طریق استصحاب نمی‌شود اثبات کرد، حجیت یک حکمی را، اجرای حکم را در زمان دوم در شبهات حکمیه. بله حالا خود همین‌که ما در موارد امضاء بگوییم که احکام امضائیه عدم ثبوت ردع کافی هست برای امضاء لازم نیست ردع ثابت بشود، آن یک بیان دیگر هست که ربطی به بحث استصحاب ندارد.

محصّل فرمایش حاج آقا این هست که ما در ادلة استصحاب که گفته شده لا تنقض الیقین بالشک، این لا تنقض الیقین بالشک یک عموم یا اطلاق افرادی دارد و یک اطلاق احوالی دارد. عموم یا اطلاق افرادی‌اش ذاتاً شامل شبهات حکمیه می‌شود و شبهات موضوعه. از آن طرف، هم در شبهات حکمیه، هم در شبهات موضوعیه اطلاق احوالی دلیل اقتضاء می‌کند که آن چیزی که عام به عموم افرادی آن را در بر می‌گیرد، در همة حالات عام او را در بر بگیرد. هم در حال فحص نشده، هم بعد از فحص. هم قبل از فحص مشمول استصحاب باشد، هم بعد از فحص مشمول استصحاب باشد. اطلاق احوالی اقتضاء می‌کند که استصحاب در شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه در همة این افراد جاری باشد و در هر چیزی که عموم افرادی او را شامل می‌شود هم در قبل از فحص جاری باشد، هم بعد از فحص جاری باشد.

ما اینجا می‌دانیم که دلیل ما تخصیص خورده. یعنی یک مخالفت ظاهری در دلیل استصحاب وارد شده. آن این است که هم این دلیل اطلاق احوالی داشته باشد، شبهات حکمیه را شامل بشود و شبهات موضوعیه را شامل می‌شود، از یک طرف. و هم اطلاق احوالی داشته باشد که هر چیزی را که این دلیل شامل می‌شود، در همة حالات آن را شامل بشود، به این شکل نیست. خب حالا ممکن است بگوییم که اینجا اطلاق احوالی دلیل در مورد شبهات حکمیه زمین خورده، بگوییم در شبهات حکمیه قبل از فحص استصحاب جاری نمی‌شود، بعد از فحص استصحاب جاری می‌شود. یا بگوییم نه اصلاً اطلاق افرادی دلیل نسبت به شبهات حکمیه، شبهات حکمیه مشمول اطلاق افرادی دلیل نیستند. میزان مخالفت ظاهری که این دلیل دارد، این‌که ما اطلاق افرادی را کنار بگذاریم، میزان مخالفت ظاهرش از این‌که اطلاق احوالی را نسبت به صورت شبهات حکمیه زمین بگذاریم بیشتر نیست. اگر نگوییم برعکس بیشتر است. اگر نگوییم تفکیک، اصلاً ممکن است ما بگوییم ظاهر دلیل این هست که در واقع اطلاق احوالی به یک نحو واحد در همة موارد هست. این‌که ما بخواهیم اطلاق احوالی را در بعضی افراد قائل بشویم، در بعضی افراد قائل نشویم، خود این یک نوع مخالفت ظاهر زیادتری هست. تفکیک بین افراد در اطلاق احوالی این خودش کأنّ یک نوع مخالفت ظاهر زیادی ممکن است تلقی بشود. حالا اگر اینجور هم نگوییم، به این تعبیر نگوییم، لا اقل اینها مساوی هستند، بنابراین دیگر نمی‌توانیم به این دلیل تمسک کنیم. حاج آقا شبیه همین بیان را در قاعدة طهارت هم. درس استصحابی که حاج آقا مطرح می‌فرمودند به این بحث این‌که استصحاب در شبهات حکمیه جاری می‌شود یا در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود به این بحث نرسیدند، درس تعطیل شد. ولی به تناسب قاعدة طهارت که بعضی‌ها به قاعدة طهارت تمسک کردند برای استصحاب که ایشان می‌فرمودند که این قاعدة طهارت مربوط به استصحاب نیست، مربوط به خود قاعدة طهارت است، و از آن نمی‌شود استصحاب طهارت را نتیجه گرفت، به تناسب این مطلب را مطرح کردند که آیا این‌که این قاعدة طهارت را بخواهیم از ادله در بیاوریم، آیا از ادله قاعدة طهارت در شبهات حکمیه آیا استفاده می‌شود یا استفاده نمی‌شود، آنجا همین را، این بیان را دارند، من عین عبارت حاج آقا را می‌خوانم، عبارتی که. ایشان دارند در کلمات شیخ و آخوند و سایر بزرگان این نکته بیان گردیده که قاعدة طهارت شبهات حکمیه و موضوعیه را شامل می‌شود، ولی به نظر ما این مسأله بسیار محل شبهه است. زیرا عبارت کل شیء طاهر اطلاق قوی دارد و تفحص و تحقیق را رفع می‌کند. از طرفی بعضی از شبهات حکمیه مانند غساله از مسائل مشکله است و به تحقیق نیاز دارد. از این رو نسبت به دلیل کل شیء طاهر باید به یکی از دو امر ذیل ملتزم شد. یک دلیل کل شیء طاهر به شبهات موضوعیه که به تحقیق نیاز ندارد، اختصاص دارد. دو دلیل کل شیء طاهر اعم از شبهات موضوعیه و شبهات حکمیه است، ولی شبهات حکمیه مقید به این امر است که باید در مورد آن باید به اندازة مقدور تحقیق انجام گیرد. لکن امر دوم اولویت بر امر اوّل ندارد، بلکه به نظر ما این روایت با متفاهم عرفی به موارد محل ابتلا اختصاص دارد، و مواردی که نیازمند اجتهاد یا مراجعه به مجتهدین هست را شامل نمی‌شود، بنابراین این روایت یا در خصوص شبهات موضوعیه ظهور دارد، یا لااقل ظهوری در عموم ندارد. این تعبیری هست که در قاعدة طهارت به کل شیء طاهر حاج آقا بیان فرمودند. این شبیه همین بیان، این بیان ایشان شبیه همان بیانی هست که در عدم جریان استصحاب در شبهات حکمیه حاج آقا بیان می‌فرمودند که حالا در موردش توضیح می‌دهیم.

خلاصة کلام این هست که، این‌که ما اطلاق افرادی را کنار بگذاریم. این‌که می‌گویم اطلاق یا عموم افرادی، خیلی مهم نیست که ما اطلاق تعبیر کنیم، عموم تعبیر کنیم. چون به هر حال هر یک از اینها باشد، اگر آن مقیدی که ما در نظر می‌گیریم که فحص در شبهات حکمیه لازم هست را این را به منزلة قرینة متصل در نظر بگیریم، هم در اطلاق افرادی می‌تواند مطرح باشد، هم در عموم افرادی می‌تواند مطرح باشد و مانع انعقاد اصل ظهور باشد. اگر این را به عنوان قرینة منفصل در نظر بگیریم، در هر دو مانع حجیت هست، نه مانع اصل ظهور. و این است که تفاوتی ندارد که ما دلالت دلیل بر شمول، نسبت به افراد را به عموم بدانیم، یا به اطلاق بدانیم، هر دوی اینها چیز واحد است، این است که من خیلی این‌که حالا عموم افرادی تعبیر بکنم، اطلاق افرادی تعبیر بکنم، این جهتش مقید نیستم. اگر اطلاق افرادی هم تعبیر می‌کنم ممکن است مراد همان معنای عام هست که عموم افرادی را هم در بر بگیرد.

بحث این هست که ما می‌دانیم اینجا یک مخالفت ظاهری صورت پذیرفته. این مخالفت ظاهر نسبت به اطلاق افرادی دلیل است یا نسبت به اطلاق احوالی دلیل است، روشن نیست. بلکه عرض کردم ممکن است ما بگوییم، این‌که اطلاق افرادی دلیل را ما حفظ کنیم و اطلاق افرادی را تقیید بزنیم به اطلاق احوالی را حفظ کنیم. این اولی هست، چون در واقع باعث می‌شود که بین افراد عام یک نسق باشد، و شاید عرف این‌که همة افراد عام از جهت احوال همة افرادی که مشمول عام هستند یک حکم وُحدانی به یک نحو وُحدانی حکم در موردشان جاری باشد، این را شاید عرف اولی بداند. این، این مطلب.

البته یک نکته‌ای را اینجا من ضمیمه بکنم، ببینید ما در واقع درست است اگر اطلاق افرادی دلیل را کنار بگذاریم، مقداری که حکم، اگر در شبهات، مقداری که حکم کوچک‌تر می‌شود و مضیّق‌تر می‌شود، استصحاب بیشتر است. چون ما در واقع در شبهات حکمیه هم قبل از فحص، هم بعد از فحص تمام اینها از تحت دلیل خارج می‌شود و دلیل استصحاب مقدار بیشتری از تحتش خارج شده. و اگر ما گفتیم که نسبت به شبهات حکمیه قید می‌زنیم جریان استصحاب را به بعد از فحص. ما فقط شبهات حکمیة بعد از فحص را از تحت دلیل خارج کردیم. شبهات حکمیة قبل از فحص را از تحت دلیل خارج نکردیم. میزان تضییق حکم و کوچک شدن حکم در یک احتمال بیشتر هست. بنابراین که اطلاق افرادی را کنار بگذاریم، میزان تضیّق حکم و تضییق دادن و کوچک کردن حکم بیشتر هست. ولی مهم این نیست که چه مقدار حکم آیا بیشتر مضیّق شده یا کمتر مضیّق شده. باید دید در مقام مخالفت ظاهر آیا مخالفت ظاهر بیشتری صورت گرفته، یا مخالف ظاهر بیشتری صورت نگرفته. ممکن است ما با یک تقیید مخالفت، افراد بیشتری را از تحت دلیل خارج کنیم. ولی یک تقیید هست. ما می‌گوییم این مربوط به شبهات حکمیه نیست، مربوط به شبهات موضوعیه است. این یک قید است. این هم که بگوییم ما در شبهات حکمیه مقیدش می‌کنیم به بعد از فحص، و قبل از فحص استصحاب را جاری نمی‌کنیم، این هم یک قید است. قید زدن به اطلاق افرادی دلیل، با قید زدن به اطلاق احوالی دلیل استصحاب نسبت به شبهات حکمیه و مقید کردنش به بعد از فحص از جهت مخالفت ظاهر ترجیحی ندارد، اگر نگوییم قید زدن اطلاق افرادی از جهت عرف آسان‌تر هست. به خصوص نکته‌ای که هست آن این است که ممکن است ما بگوییم مورد روایات هم همه‌شان شبهات موضوعیه هست. و مثال‌هایی که در روایات تطبیق داده شده همه‌اش شبهات موضوعیه هست. این هم جزء مؤیدات این مطلب باشد برای این‌که ما در شبهات حکمیه بگوییم اصلاً روایت استصحاب ناظر به این نیست چون مورد شبهات موضوعیه است، و مورد موردی هست که درش تصریح هم شده استصحاب قبل از فحص هم جاری است، پس بنابراین کأنّ یک قاعده‌ای که قبل از فحص جاری هست را این روایات می‌خواهد بیان کند. بگوییم خود اینها ظهور در این می‌دهد که حکم جاری شدة قبل از فحص را این روایات می‌خواهد متعرض بشود که این موضوع حکمی که قبل از فحص هم جریان دارد، قهراً شبهات موضوعیه هست. در شبهات حکمیه که قبل از فحص جاری نمی‌شود این را کاشف از این مطلب بدانیم. خب این بیانی که از بیان حاج آقا استفاده می‌شود.

البته من فکر می‌کنم که این بیان حاج آقا اوّلاً روی، روی یک سری مبانی فکر می‌کنم ممکن است شخصی بیان حاج آقا را ناتمام بداند. یک مبنا، مبنایی که مرحوم آخوند مطرح می‌کنند. مرحوم آخوند این بحث را مطرح کردند که آیا تخصیص دلیل عام را ما در مواردی که تخصیص به یک عام وارد می‌شود چطور در مورد سایر موارد به این عام می‌توانیم تمسک کنیم؟ فرض این است که این عام در عموم استعمال نشده است. و این‌که عام در تمام الباقی استعمال شده باشد، یا در بعض الباقی استعمال شده باشد، از جهت عرفی تفاوتی ندارد. ممکن است مجازاً عامی که معنای حقیقی‌اش کل هست، در بعض استعمال شده باشد. حالا این بعضی که مجازاً عام درش استعمال شده، ممکن است تمام الباقی باشد، ممکن است بعض الباقی باشد. پس بنابراین به چه دلیل شما می‌گویید که بعد از این‌که یک فرد از تحت عام خارج شد، در سایر افراد هم ما بتوانیم به عام تمسک کنیم؟ خب این شبهه را مرحوم آخوند مطرح می‌کند. در مقام پاسخ مرحوم آخوند می‌فرماید که نه، عام در همان عموم خودش استعمال شده ولی به عنوان ضرب القاعده. به عنوان قانون، قانونی که در موارد شک بتواند مرجع باشد. شارع مقدس این عام را به این عنوان آورده که اگر در جایی شما شک کردید بتوانید با مراجعة به این عام شکتان را برطرف کنید. عام به جهت مرجعیت عند الشک به معنای عموم به کار رفته، این مطلبی هست که مرحوم آخوند اینجوری تعبیر می‌فرمایند. خب اگر ما با این بیان بخواهیم مطلب را تمام کنیم در ما نحن فیه هم ممکن است ما همین را بگوییم. بگوییم که استصحاب را شارع مقدس به عنوان یک مرجع قرار داده برای این‌که عند الشک ما به آن مراجعه کنیم. هم عموم افرادی و هم عموم احوالی عام اینها از این باب هست که به عنوان یک مرجعیت ما بتوانیم این را مرجع قرار بدهیم. ما در واقع اینجا می‌دانیم که در شبهات حکمیة قبل از فحص استصحاب جاری نمی‌شود. خب شبهات حکمیة بعد از فحص را نمی‌دانیم که آیا استصحاب جاری هست یا اسصتحاب جاری نیست، این دلیل استصحاب شبهات حکمیة بعد از فحص را شامل می‌شود. آن مقداری که ما یقین داریم که از تحت عام خارج شده شبهات حکمیة قبل از فحص است. در شبهات حکمیة بعد از فحص نمی‌دانیم از تحت دلیل خارج شده است یا خارج نشده است و فرض این است که این عموم، این عام مرجعیت دارد در موارد شک و ما به این عام می‌توانیم در موارد شک در شمول تمسک کنیم و اصلاً برای این ذکر شده که در موارد شک، شک ما را برطرف کند. بنابراین ما شک داریم بر این‌که استصحاب در شبهات حکمیه بعد از فحص جاری می‌شود، یا بعد از فحص جاری نمی‌شود، به آن عمومی که فرض این هست که اطلاق افرادی و اطلاق احوالی‌اش ذاتاً وجود دارد، باید تمسک کنیم و آن مرجعیتش باعث می‌شود که این شک ما را برطرف کند. فکر می‌کنم روی این مبنای مرحوم آخوند این مطلب تمام نباشد. حالا بعضی موارد دیگر هم ممکن است این مطلب تمام نباشد، این حالا فردا در موردش بیشتر توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان